

ولایت



بررسی مبانی فکری
ورفتارشناسی
التقاطیون عارفانما

اشاره

حکایت عرفان اصیل و عارفان به حق حقیقت‌گرا یعنی همانان که پیوسته تن در مجاهده و دل در مشاهده داشته‌اند، حکایتی شیرین است که اوراق زرین تاریخ اسلام را به زیبایی آراسته و فضای جهان را برطنین ساخته است. جذابیت درونی این راه که میل به اطلاع و رسیدن به سر منزل مقصود را در عموم برمی‌انگیزد از یکسو و ناهمواری راه و بی‌خبری و ساده‌دلی عوام از سوی دیگر، گروهی شیاد را یار گشته تا خود را رهنما و عارف و عالم و صوفی قلمداد و متاع ناخالص خویش را در این بازار عرضه کنند. اینان نه به دنبال کشف حقیقت که در پی کسب شهرت و ریاست و جامهٔ عمل پوشاندن به آرزوهای شخصی خویش‌اند. عارفان واقعی نه دلبسته دنیا و متاع دنیوی‌اند و نه دنبال مرادنمایی و مریدسازی و صد البته که مقابله با این افراد و چنین شیادانی را بر خود فرض می‌دانند. در این نوشته برآنیم تا با نگاهی گذرا به بخش مهمی از آموزه‌های فکری و رفتاری این گروه - در رابطه با ولایت‌پذیری و اولیا سازی - قدری به کاوش در این زمینه بپردازیم.



محمد ملکزاده



پذیری یا خودمحوری

این عارف‌نمایان در طول تاریخ اسلام در سیر طریقت و سلوک، آداب و رسوم پیدید آوردند که در دین سابقه نداشت. بدعتی که اینان در دین اسلام گذاردند، به ترک سنن شرعی انجامید. تا آنجا که «طریقت» در مقابل «شریعت» قرار گرفت و کار به ارتکاب محرمات و ترک واجبات و تکالیف شرعی رسید.

می‌توان تصوف و عرفان را شامل طیف بسیار گسترده‌ای دانست که از سوی کسانی را در برمی‌گیرد که هیچ‌گونه تقید و التزامی به شریعت اسلامی ندارند و از سوی دیگر کسانی چون صدر المتألهین، سیدصدر آملی، ابن فهد حلّی، علامه طباطبایی و حضرت امام را شامل می‌شود که به هیچ‌وجه کوچک‌ترین تخطی از طریق مستقیم شریعت را جایز نمی‌شمرند.

از قرون دوم و سوم به بعد با راه یافتن مایه‌های ذوقی و غیر اصیل در آن به گونه‌ای دیگر گسترش پیدا کرد و از منابع گوناگون غیر اسلامی نیز امور مهمی را اقتباس نمود. از این به بعد، عارف‌نمایان و صوفی‌مسلمانان غیر اصیل بازار پر رونقی را برای خود در جامعه به راه انداختند و با حيله و فریب‌کاری بر مسند ارشاد و تعلیم و تربیت خلق نشستند. گروهی هم با برداشت افراطی از آیات و روایات مربوط به مذمت دنیا، بخش عمده‌ای از فقه اسلامی را - که دانش اجتماعی زیستن است - بی‌اعتبار ساختند. این وضعیت، بستر

بازار، فرقه‌های التقاطی فراوانی در قالب تصوف و صوفی‌گری امکان رشد و نمو یافتند که ابتدا در عالم تسنن ظهور و سپس در دوران صفویه به عالم شیعی نیز سرایت کردند. در این نوشتار با نگاهی گذرا به بخشی از مبانی فکری و رفتاری التقاطیون عارف‌نما، این مقوله را بیش‌تر مورد بررسی خواهیم کرد.

ریشه پیدایش و گسترش تصوف و عرفان در اسلام

بنابر گزارش‌های تاریخی، اموری چون پرهیز از لذایذ دنیوی، کشف و شهود، وحدت وجود، اتحاد با حقیقت و... که ارکان عمده عرفان و تصوف را تشکیل می‌دهند، دارای سابقه‌ای دیرین هستند و هزاران سال از پیدایش آن‌ها می‌گذرد، چنان‌که تصوف هندی، چینی و یونانی را از جمله مکاتب عرفانی پیش از اسلام شناخته‌اند.^۱

نخستین مرحله عرفان در

اسلام، در زمان پیامبر اکرم ﷺ بود که با بهره‌گیری از برخی آموزه‌های اسلامی مانند مبارزه با هواهای نفسانی و تأکید بر رعایت اخلاق و توکل شکل گرفت. پس از ایشان در دوران حضرت علی ﷺ این وضعیت، گسترش یافت. از این رو به گفته ابن ابی الحدید معتزلی، بسیاری از عرفا و صوفیان - به حق یا ناحق - سرسلسله خویش را به ایشان می‌رسانند و خود را وامدار و شاگرد او تلقی می‌کنند.^۲

به طور کلی می‌توان گفت: عرفان ابتدا در قالب مجاهده‌های نفسانی و اخلاقی نمود یافت، ولی کم‌کم به ویژه

می‌گویند عارف مشهور اندلسی، محی‌الدین ابن عربی، همواره دعایی می‌خواند که با این جمله آغاز می‌شد: «خدایا! مرا به عمق دریای یکتایی نامتناهی‌ات وارد کن.»^۱

مشابه دریایی را که ابن عربی از آن سخن می‌گوید، بارها و بارها در مسایل و گفتار عرفای دیگر نیز دیده‌ایم؛ اما واقعیت این است که با هر عرفان و معرفتی هم امکان غواصی در این دریا وجود ندارد.

عرفان ناب اسلامی از قرآن و سنت و سیره پیامبر اعظم ﷺ و اهل بیت ﷺ ایشان سرچشمه می‌گیرد و تنها با نشستن بر سر خوان گسترده‌ایشان می‌توان بهره‌ای اگرچه مختصر و در حد استعداد و توان خویش از آن برگرفت و این سفره به قدر کافی غنی و پر بار است که نیاز ما را از نشستن بر سر سفره اجانب برطرف سازد. ریزه‌خواران سفره اجانب در این طریق، عارف‌نمایان هستند که نه از منابع اسلامی قرآن و حدیث و حالات و مناجات پیشوایان معصوم که سرشار از شور و هیجان الهی و اشارات عرفانی است اطلاعی دارند و نه از عرفان اصیل و ناب، بهره‌ای. این عارف‌نمایان در طول تاریخ اسلام در سیر طریقت و سلوک، آداب و رسوم پیدید آوردند که در دین سابقه نداشت. بدعتی که اینان در دین اسلام گذاردند، به ترک سنن شرعی انجامید، تا آنجا که «طریقت» در مقابل «شریعت» قرار گرفت و کار به ارتکاب محرمات و ترک واجبات و تکالیف شرعی رسید.

عرفان التقاطی و ترکیب‌یافته از آموزه‌های بودایی، چینی، یونانی، هندی، زرتشتی و... جای عرفان اسلامی را گرفت و با کمال تأسف به نام «عرفان اسلامی» هم شناخته شد. در این آشفته

گروه دیگر معتقدند «ولی» می‌تواند شریعت و دین دیگری را جایگزین دین الهی سازد. گویا برای اینان ولی و مرادشان بالاتر از همه حتی خدا و شریعت قرار می‌گیرد. ایشان مثالی دارند که دیدار شیخ طریقت با زیارت خانه کعبه برابر است و طواف مرقد پیشوایان تصوف، آدمی را از طواف بیت الله الحرام بی‌نیاز می‌کند!

برخی از اهل تصوف و عارف‌نمایان معتقدند: ولی و شیخ نه تنها در قیامت که در این جهان نیز از مریدان خود دستگیری می‌کند و به جای آنان ریاضت می‌کشد! چنان‌که گفته‌اند یکی از مشایخ صوفیه پیش از چهل سال در جایگاهی خاص به عبادت می‌پرداخت و درویشان را از عبادت‌های شبانه‌باز داشته. می‌گفت: «ای پسر! تو بخواب که هر چه این پیر می‌کند، از برای شما می‌کند!»

را برای پدید آمدن تصوف دروغین و خانقاه‌سازی و فاصله گرفتن از مسجد فراهم کرد و تمایز مهمی میان آنان با عارفان واقعی برقرار ساخت.

به طور خلاصه می‌توان تصوف و عرفان را شامل طیف بسیار گسترده‌ای دانست که از سویی کسانی را در برمی‌گیرد که هیچ گونه تقید و التزامی به شریعت اسلامی ندارند و از سوی دیگر کسانی چون صدر المتألهین، سیدصدر آملی، ابن فهد حلی، علامه طباطبایی و حضرت امام علیه السلام را شامل می‌شود که به هیچ وجه کوچک‌ترین تخطی از طریق مستقیم شریعت را جایز نمی‌شمردند. روشن است عرفان راستین که خمیرمایه خود را از قرآن و اهل بیت می‌گیرد، با گروه دوم پیوند می‌خورد، نه با گروه نخست.

ولایت در عرفان

یکی از آموزه‌های مهمی که در مباحث عرفانی بر آن تأکید می‌شود،

ولایت‌پذیری است. برای آشنایی بیش‌تر با اصطلاح ولایت در عرفان ناچاریم این مقوله را در دو طیف کلی عرفان واقعی اسلامی و عرفان غیر واقعی از یکدیگر بازشناسیم.

اجمالاً بر این نکته تأکید می‌شود که به اعتقاد تشیع در عرفان واقعی، مقام ولایت مرتبه‌ای است که در درجه نخست براننده رسول خدا صلی الله علیه و آله و پس از ایشان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. عرفان واقعی و ناب شیعی، همان عرفانی است که «ولایت حقیقی» را به طور کامل و تام در چهارده معصوم علیهم السلام خلاصه می‌کند و سیر و طریق الی الله را جز تحت ولایت آن بزرگواران در قالبی دیگر جستجو نمی‌کند. در مقابل این رویکرد، گروهی از اهل تصوف یا عارف‌نمایان قرار دارند که مسأله «ولایت» را به گونه‌ای دیگر طرح نموده‌اند. این گروه که طیفی نسبتاً گسترده را در خود جای داده‌اند، بر انگاره‌هایی چند تأکید می‌ورزند که در این بخش به مهم‌ترین مبانی فکری آنان اشاره می‌شود:

۱. گروهی دامنه ولایت را توسعه داده و عدد آن را تا ۳۵۵ تن نیز رسانده‌اند. ایشان مراتب این ولایت را چنین برمی‌شمرند: اخیار (۳۰۰ نفر)، ابدال (۴۰ نفر)، ابرار (۷ نفر)، اوتاد (۴ نفر)، نقبا (۳ نفر) و قطب یا غوث (یک نفر).^۴

پرداختن به شرح و توضیح این عناوین در این مجال نمی‌گنجد؛ اما به همین مقدار اکتفا می‌شود که به اعتقاد این گروه، اولیای نامبرده همواره در جهان حضور دارند و هرگاه یک نفر از آنان از دنیا برود، حتماً فرد دیگری جای او را خواهد گرفت تا شمار اولیا کاستی نپذیرد.^۵

۲. برخی دیگر «ولی» را همسان «نبی» و بلکه برتر از آن می‌دانند. اینان بر این باورند که چون «عبد» به مرتبه ولایت رسد، دیگر مورد خطاب امر و نهی قرار نمی‌گیرد!^۶

گفتنی است که این گروه، برخی از الهامات اولیا را هم‌ردیف وحی انبیا

دانسته‌اند!^۷

۳. گروه دیگر پا را از این دایره بسی فراتر نهاده‌اند و می‌گویند: «ولی» می‌تواند «شریعت گریز» و حتی «شریعت ستیز» باشد! در این زمینه اینان مثال جالبی زده‌اند که برای فهم عمق اعتقادشان بجاست آن را بیان کنیم: اینان می‌گویند اگر فرض کنیم «ولی» در حال رقص و... باشد و در همان هنگام وقت نماز فرا رسد و مریدان، شیخ طریقت (ولی) خود را رها کرده به نماز مشغول شوند، گویا در واقع روی خویش را از قبله حقیقی گردانیده و به آن پشت کرده‌اند! چنان‌که خواجه‌گی (یکی از مریدان «سلطان العلماء» پدر مولوی) می‌گوید: «وقت نماز شد، مولانا [سلطان العلماء] به خود مشغول بود، ما همه برخاستیم به نماز شام ایستادیم، چند بار نظر کردم، دیدم امام و همه، پشت به قبله داشتیم که نماز رها کرده بودیم و از قبله روی گردانیده».^۸

همان‌گونه که از مثال مذکور روشن می‌شود، برای این گروه، مرشد و مراد ایشان مقامی بس فراتر از قبله و نماز دارد، به طوری که مریدانش حق ندارند حتی برای انجام تکالیف الهی از وی روی برگردانند!

۴. گروه دیگر معتقدند «ولی» می‌تواند شریعت و دین دیگری را جایگزین دین الهی سازد. گویا برای اینان ولی و مرادشان بالاتر از همه حتی خدا و شریعت قرار می‌گیرد. ایشان مثالی دارند که دیدار شیخ طریقت با زیارت خانه کعبه برابر است و طواف مرقد پیشوایان تصوف، آدمی را از طواف بیت الله الحرام بی‌نیاز می‌کند!^۹

۵. بسیاری از این گروه‌ها معتقدند مشایخی که به مقام ولایت دست یافته‌اند، به مقام عصمت رسیده و از گناهان، معصوم و مبراینند. به عبارت دیگر، گویا اینان تفاوتی میان اولیا و مشایخ خویش با انبیا و پیشوایان معصوم قائل نیستند و هر دو را در کنار هم معصوم و مبرا از گناه می‌دانند.^{۱۰} ناگفته نماند که بسیاری از اینان عصمت اولیا را به «اباحه همه چیز برای آنان»

تفسیر می‌کنند!^{۱۱} یعنی گویا گناه فقط از افراد عادی ناپسند است و اولیا و مشایخ به حدی رسیده‌اند که هر کار کنند، هیچ زشتی نخواهد داشت. به گفته عین القضاة همدانی، خداوند این بندگانش را چنان دوست دارد که به او می‌فرماید: هر آنچه خواهی انجام ده که تو را آمرزیدم!^{۱۲} در برخی موارد به صراحت ادعا می‌کنند بسیاری از احکام شرعی (همچون ممنوعیت نگاه به نامحرم) مخصوص کسانی است که در آغاز راه بوده و هنوز بر نفس خویش مسلط نگشته‌اند، و از آن‌جا که به ادعای ایشان «ولی» بر نفس خویش تسلط دارد، نگاه به نامحرم برای او نفی ندارد و به راحتی می‌تواند هر کاری را انجام دهد!^{۱۳}

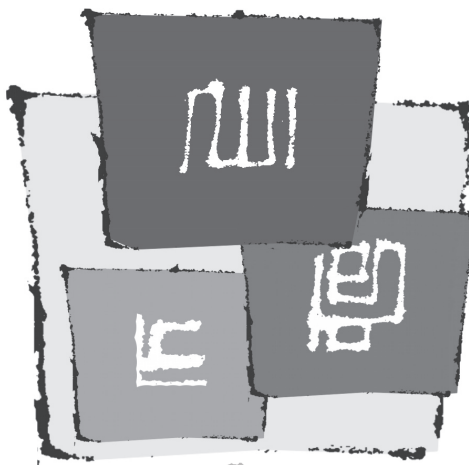
۶. نکته دیگری که بسیاری از این گروه‌ها بر آن تأکید می‌کنند، این است که مریدان نباید اعمال اولیا را به ترازوی علم و عقل بسنجند و یا با دلایل شرعی و عقلی ارزیابی کنند. بدیهی است نکات و اعتقاداتی که در سطور پیشین گذشت، با هیچ ترازوی عقل و شرعی هم قابل ارزیابی نیست؛ به همین سبب، اینان از همان ابتدا راه این سنجش و ارزیابی را می‌بندند و با ممانعت از هرگونه اعتراض به عملکرد اولیا، به‌کارگیری قوه عاقله از سوی مریدان را محدود می‌سازند. علاء الدوله سمنانی ضمن مخالفت با اعتراض مریدان به عملکرد اولیا تهدید می‌کند: کار یکی از کسانی که به شیخ خود اعتراض کرده بود، ابتدا به بی‌دینی و سپس دیوانگی کشید و...^{۱۴}

۷. مسأله دیگری که بسیاری از این طایفه بر آن تأکید می‌ورزند، ادعای «شفاعت» بسیار گسترده و بی‌حد و حصر برای اولیا در دنیا و آخرت است؛ چنان‌که به ادعای ابن عربی، منزلت «ولی» نزد خداوند چنان است که می‌تواند از هر آن کس که چشمش بر او می‌افتد - آشنا یا بیگانه - شفاعت کند.^{۱۵} برخی از اهل تصوف و عارف‌نمایان معتقدند: ولی و شیخ نه تنها در قیامت که در این جهان نیز از مریدان

عارف‌نمایان به ویژه در رویکرد ولایت‌پذیری آنان به دست می‌آید. همچنان‌که از مضامین فوق‌الذکر روشن می‌شود، عرفانی که این گروه‌ها از آن دم می‌زنند، واقعی و مورد تأیید مضامین اسلامی نیست، بلکه التقاطی از آموزه‌های غیر دینی و ساخته‌اوهام و خیالات شیطانی است. شیعیان راستین هرگز به چنین ولایتی اعتقاد ندارند. به اعتقاد تشیع دوازده امامی، «ولایت» کامل چه به معنای سرپرستی امور دنیوی و اخروی و چه به معنای ولایت باطنی و تکوینی - که حتی براساس آن می‌توان در جان مردم تصرف کرد و کسانی را که با اعمال شایسته، زمینه هدایت خویش را فراهم ساخته‌اند؛ به سر منزل مقصود رساند - منحصر به رسول خدا ﷺ و پیشوایان معصوم ﷺ است. ما معتقدیم مصداق «ولی» را می‌توان از راه نقل به دست آورد و قرآن و روایات، ولی کامل و اعظم را «معصومان» معرفی کرده‌اند.^{۱۷}

بنابر این ولایت مراتبی دارد که مرتبه اعلای آن، همراه با عصمت و طهارت از هرگونه پلیدی و آلودگی است و مراتب پایین‌تر آن، ملازم با مرتبه‌ای از طهارت است که خاص به خود می‌باشد. خداوند، پیروان واقعی معصومان را نیز به مقاماتی نایل می‌گرداند. آنان جانشین ولی و انسان کامل و خلیفه خلیفه‌الله تلقی می‌شوند و گرنه «ولی» کامل منحصر در چهارده معصوم است.

ما معتقدیم عشق به خدا، در گردن نهادن به فرمان پیامبر ﷺ جلوه‌گر می‌شود و در این باره حتی ائمه معصومین ﷺ مشایخ داریت دارند: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» «ای پیامبر! به مردم بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد».^{۱۸} بنابر این اطاعت از پیامبر ﷺ چیزی جدا از اطاعت الهی نیست. و «ولی» و جانشین پیامبر ﷺ نیز در هیچ مورد، از اوامر و نواهی آن حضرت خارج نمی‌شود. درباره عصمت هم معتقدیم که این امر



اطاعت از پیامبر ﷺ چیزی جدا از اطاعت الهی نیست. و «ولی» و جانشین پیامبر ﷺ نیز در هیچ مورد، از اوامر و نواهی آن حضرت خارج نمی‌شود.

ولایت باطنی و تکوینی - که حتی براساس آن می‌توان در جان مردم تصرف کرد و کسانی را که با اعمال شایسته، زمینه هدایت خویش را فراهم ساخته‌اند؛ به سر منزل مقصود رساند - منحصر به رسول خدا ﷺ و پیشوایان معصوم ﷺ است.

خود دستگیری می‌کند و به جای آنان ریاضت می‌کشد!^{۱۹} چنان‌که گفته‌اند یکی از مشایخ صوفیه بیش از چهل سال در جایگاهی خاص به عبادت می‌پرداخت و درویشان را از عبادت‌های شبانه بازداشته، می‌گفت: «ای پسر! تو بخواب که هر چه این پیر می‌کند، از برای شما می‌کند!»

از مطالبی که به اختصار گذشت، تا حدودی مبانی فکری و رفتاری

شفاعت، نظام و قوانین خاص خویش را دارد. بر این اساس برای آن، شرایطی چون قابلیت برای شفاعت شدن مطرح شده است؛ زیرا شفاعت وسیله‌ای برای تکمیل اسباب آمرزش به شمار می‌آید نه این که خودش سببی مستقل و تام باشد.

عرفانی که این گروه‌ها از آن دم می‌زنند، واقعی و مورد تأیید مضامین اسلامی نیست، بلکه تقاطعی از آموزه‌های غیردینی و ساخته‌ اوهام و خیالات شیطنانی است.



فراتر از پیامبران الهی و چهارده معصوم را شامل نمی‌شود. همچنین «عصمت» بدین معنا نیست که «ولی» هر عملی را بتواند انجام دهد و هر گناهی برای او مباح شود. معصوم در بالاترین درجه «عصمت» نه تنها از هر گناه، بلکه از هر سهو و خطا و وسوسه شیطنانی نیز مبرا است.

در خصوص شفاعت هم شیعه آن را جلوه‌ای از رحمت بی‌کران خداوندی می‌داند و در عین حال معتقد است که شفاعت نظام و قوانین خاص خویش را دارد. بر این اساس برای آن، شرایطی چون قابلیت برای شفاعت شدن مطرح شده است؛ زیرا شفاعت وسیله‌ای برای

تکمیل اسباب آمرزش به شمار می‌آید نه این که خودش سببی مستقل و تام باشد. بنابر این شخصی که مشمول شفاعت می‌شود، باید قابلیت آن را داشته باشد و براساس آیات و روایات، ایمان و عمل صالح چنین قابلیت را پدید می‌آورد.^{۱۹} پس هر کس با هر شرایط و خصایصی، نمی‌تواند از این موهبت الهی بهره‌مند شود. افزون بر این، قابلیت برای شفاعت کردن هم یکی از شرایط اصلی شفاعت است؛ یعنی کسی که می‌خواهد شفیع دیگری باشد، باید لایق واسطه‌گری باشد، مثل این که خود، اهل معصیت نباشد و قدرت ارزیابی مراتب اطاعت و مخالفت دیگران را داشته باشد.^{۲۰} از این رو نه هر کس می‌تواند شفیع شود و نه هر ناشایسته‌ای می‌تواند مشمول شفاعت قرار گیرد.^{۲۱} که به گفته شاعر: حاجب اگر معامله حشر با علی است شرم از رخ علی کن و کم‌تر گناه کن

سخن پایانی

بذرهای حقیقی عرفان اسلامی را فقط باید در قرآن و سنت و سیره پیشوایان معصوم جستجو کرد. منابع اسلامی قرآن و حدیث، سرشار از شور و هیجان معنوی و الهی و دعا‌های اسلامی گنجینه‌ای از معارف و عالی‌ترین اندیشه‌های معنوی و عرفانی هستند. این سرمایه عظیم، فقط در متن اسلام نهفته است که دست یافتن به آن بدون توسل به اهل بیت (علیهم‌السلام) و ره پیمودن در سایه هدایت آنان ممکن نیست. بسیار نادرند افرادی که توفیق پیمودن این راه را به دست می‌آورند و از سرچشمه زلال و ناب آن سیراب می‌شوند.

هدف غایی عرفان ناب اسلامی، رسیدن به مرتبه «توانایی نفس به معرفت حق» است و این معرفت، از عمل انسان برمی‌آید؛ عملی که مطابق دستورات شرع مقدس اسلام و آموزه‌های پیشوایان معصوم باشد و نه شیوه‌های مبتنی بر ریاضت‌های غیرشرعی. ریاضت شرعی فقط در سایه جهاد با نفس تحقق می‌یابد و تنها همین شیوه می‌تواند انسان را از

حجاب‌های ظلمانی برهاند و فقط همین رویکرد عرفانی مورد تأیید اسلام است؛ همان‌گونه که شناخت حضرت حق و گام نهادن در مسیر حقیقت، از مهم‌ترین و با فضیلت‌ترین فرایض به شمار می‌آید. این معرفت، همچنان‌که در مناجات شعبانیه می‌خوانیم «و آنر أبصاراً قلوبنا بضیاء نظرها الیک»، خواسته‌ی امامان معصوم و مورد تأیید ایشان است و غیر آن هر چه باشد، خطا و گام نهادن در وادی سرگردانی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. مارتین لینگو، عرفان اسلامی، ترجمه فروزان راسخی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۷۸، ص ۲۵. به نقل از موزه تاریخ بریتانیا، بخش نسخ خطی شرقی، شماره ۱۳۴۵۳.
۲. رک: سلیمان سلیم علم الدین، تصوف اسلامی، بیروت ۱۹۹۹ م، ص ۲۴ - ۶۹.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷.
۴. علی بن عثمان الهجوری، کشف المحجوب، امیر کبیر، تهران، ص ۲۶۹.
۵. سیدجلال الدین آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۷۲، ص ۸۹۲.
۶. محمد اعلی‌التهانوی، کشاف اصطلاحات الفنون، تهران: خیام، ج ۲، ص ۱۵۳۰.
۷. جمال الدین ابوروح، حالات و سخنان شیخ ابوسعید ابوالخیر، مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، ۱۳۳۷، ص ۷۵.
۸. شمس الدین محمد تبریزی، مقالات شمس تبریزی، تصحیح محمدعلی موحد، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۳۳.
۹. عبدالرحمن بن احمد جامی، نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح و مقدمه مهدی توحیدی‌پور، تهران: محمودی، ص ۲۸۴.
۱۰. محیی الدین بن عربی، فتوحات المکیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۷، ص ۴۴۰.
۱۱. همان، ج ۱۲، ص ۳۴۳.
۱۲. نامه‌های عین القضاة همدانی، مقدمه و تصحیح علینقی منزوی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۴.
۱۳. فریدالدین عطار نیشابوری، تذکره الاولیاء، محمد استعلامی، تهران، زوار، ۱۳۶۶، ص ۳۴۹.
۱۴. همان، ص ۱۸۰.
۱۵. الفتوحات المکیه، پیشین، ج ۹، ص ۱۹۳.
۱۶. محمد داراشکوه، سکیته الاولیاء، محمدرضا جلالی نایینی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ص ۱۶۷.
۱۷. شرح مقدمه قیصری، پیشین، ص ۸۹۴ - ۹۴۱.
۱۸. آل عمران، ۳۱.
۱۹. رک: انبیا، ۲۸؛ اصول کافی، ج ۸، ص ۱۱؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۷ و...
۲۰. رک: زخرف، ۶۶؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۴۲.
۲۱. رک: تجسم عمل و شفاعت، مقدمه و تدوین محمدرضا کاشفی، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، ۱۳۸۰، ص ۱۰ - ۲۷ و ۸۶ - ۱۱۹.